

دفاع حدیث از قرآن

غلامعلی عزیزی کیا*

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی دفاع حدیث از ساحت قرآن کریم می‌پردازد. هدف از این بررسی، نخست نشان دادن ارتباط وثیق قرآن و حدیث در جایگاه دو منبع ارزش‌مند آموزه‌های اسلامی و سپس تبیین الهی بودن و نیز پایداری و ماندگاری قرآن و آموزه‌های ناب آن در رهگذر قرون متمادی از دیدگاه احادیث معصومان است. پس از بازیابی متون احادیث مرتبط با موضوع از منابع حدیثی و تحلیل و بررسی آنها، نتایج زیر به دست آمده است: احادیث معصومان به‌جد مدافع حریم قدسی قرآن است و این دفاع در دو محور کلی دفاع از موجودیت قرآن و دفاع از آموزه‌های آن صورت گرفته است. محورهای یاد شده خود دربردارنده چند اصل است: تغییرناپذیری قرآن و نفی هر گونه افزایش بر آن و کاستی از آن، هماهنگی درونی آیات قرآن و اختلاف نداشتن آنها با یکدیگر، پاسخ به شبهات مدعیان اختلاف آیات با یکدیگر، وحدت قرائت قرآن و نفی قرائت‌های ادعایی، نکوهش تفسیر به رأی و تصحیح تفسیرهای نادرست.

کلید واژگان

رابطه حدیث با قرآن، اصالت متن قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، وحدت قرائت قرآن، تفسیر به رأی، اعجاز قرآن در هماهنگی، اختلاف‌ناپذیری آیات.

* عضو هیأت علمی گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع) قم. دریافت: ۸۷/۹/۱۲ - تأیید: ۸۷/۱۱/۲۵.

مقدمه

احادیث معصومان در تعامل با قرآن کارکردهای مختلفی دارند. بیان ویژگی‌های قرآن، تفسیر مقاصد خداوند از آیات، آموزش روش فهم قرآن، نشر آموزه‌های قرآنی و دفاع از قرآن در برابر انواع شبهه‌ها و برداشت‌های نادرست از آیات، مهم‌ترین این کارکردهاست. پژوهش درباره بخشی از آن کارکردها را می‌توان زیر عنوان دفاع از ساحت قرآن سامان داد. از این رو پژوهش پیش‌رو به این پرسش می‌پردازد که احادیث معصومان، چگونه در برابر هجوم فرهنگی به ساحت قرآن کریم، در مقام دفاع بر آمده و در چه محورهایی به پاسخ‌گویی پرداخته‌اند.

قرآن‌پژوهان از دیرباز در چهار مبحث سلامت قرآن از تحریف، اعجاز قرآن در اختلاف نداشتن آیات با یکدیگر، قرائت، و مبادی تفسیر به تناسب بحث، خود به بیان و بررسی احادیث این حوزه پرداخته‌اند؛ جز اینکه در مقام تبیین رابطه قرآن و حدیث، به این بخش از روابط با این عنوان کمتر پرداخته‌اند.^۱ البته در باب رابطه تفسیری قرآن و حدیث به طور معمول در مقدمه تفاسیر یا در آثاری مستقل بحث شده و بیش از دیگر روابط درباره آن سخن گفته‌اند.^۲ همچنین رابطه سنجشی قرآن و حدیث^۳ به طور معمول در کتاب‌های اصول فقه تبیین شده و کتاب مستقلی در این باره وجود ندارد؛ جز مقالات و پایان‌نامه‌هایی که برخی در باب اخبار عرض بر قرآن نگاشته‌اند. بر این اساس، نگاه دوباره به این احادیث از این منظر و تبیین رابطه دفاعی یا حمایتی حدیث از قرآن ضرورت دارد.

قرآن کریم در طول تاریخ در معرض هجوم فرهنگی و شبهه‌افکنی مخالفان قرار داشته و همواره در زمینه‌های مختلف به آن تعرض شده است. شبهه و حیانی نبودن، معجزه نبودن، تحریف به نقیصه و زیاده، ناسازگاری درونی، همچنین تفسیر به رأی کردن آیات، محورهای مهم تهاجم به قرآن کریم بوده و دفاع حدیث از ساحت قرآن

نیز بیشتر در این زمینه‌هاست. در این مقال فقط بخش‌هایی از احادیث بیانگر این ارتباط را به اختصار بیان و رابطه قرآن و حدیث را در این حوزه تبیین خواهیم کرد.

چیستی حدیث

بیشتر عالمان درایه بر این باورند که مقصود از حدیث،^۴ گزارش سخن معصومان، اعم از پیامبر و امامان و حضرت زهرا^۵ است؛ اما برخی از عالمان حدیث را بر نفس سخن معصوم نیز اطلاق کرده‌اند. شیخ بهایی در تعریف حدیث گفته است: اگر گفته شود حدیث، گفتار یا گزارش گفتار یا کردار یا امضا و تأیید معصوم است، بعید نیست؛^۶ ولی عده‌ای از جمله استرآبادی در *لب اللباب* آن را بعید دانسته^۷ و سید حسن صدر در *نهایة الدرایة* آن را اصطلاح جدیدی از سوی شیخ بهایی در این باب شمرده است.^۸ کلباسی نیز این دیدگاه را نادرست دانسته،^۹ میرزای قمی نیز بر این نکته که حدیث، گزارش قول معصوم است تأکید کرده است.^{۱۰} با توجه به آنکه واژه حدیث را معصومان درباره سخن خویش به کار برده‌اند،^{۱۱} نباید آن را به گزارش سخن معصوم منحصر دانست، بلکه می‌توان نفس سخن معصوم را نیز حدیث نامید.

دفاع از اصالت قرآن

مقصود از اصالت آن است که متن قرآن موجود در زمان ما همان کلام خداوند متعال است که جبرئیل امین، الفاظ و عبارات آن را به پیامبر^{۱۲} وحی کرده است. این متن در گذر ایام از دستبرد جااعلان و محرفان به دور بوده و بر اساس وعده خدای تعالی از هر گزندی محفوظ مانده است. نه کسی سخنی بر آن افزوده و نه دست ناپاکی چیزی از آن ربوده و در گذر ایام بر همان قرائتی که پیامبر^{۱۳} بر مردم خوانده مصون مانده است. دفاع حدیث از اصالت متن قرآن به دو قسمت بخش پذیر است: یکی دفاع از سلامت آن از تحریف، دیگری دفاع در برابر قرائت‌های گوناگون.

الف) سلامت از تحریف

دفاع از سلامت قرآن از تحریف به زیاده یا نقیصه، هر دو در احادیث آمده است. ابتدا به بیان بعضی از احادیث بیان‌گر سلامت قرآن از تحریف به زیاده می‌پردازیم.

1. سلامت از تحریف به افزایش

مصونیت قرآن از تحریف به زیاده، اجماعی است و همه بر آن اتفاق نظر دارند، ولی بر اساس باوری که به ابن مسعود نسبت داده شده،^{۱۱} دو سوره ناس و فلق (مُعَوَّذَتَيْن) از قرآن نبوده و بعدها داخل در متن قرآن قرار داده شده است. معصومان^ع در احادیثی با تأکید بر اینکه مُعَوَّذَتَيْن جزئی از متن قرآن است، به شدت با این نظر برخورد نموده‌اند. بعضی از آن احادیث، دیدگاه ابن مسعود را در حذف مُعَوَّذَتَيْن از مصحف خویش تخطئه کرده و در برخی دیگر بر قرآن بودن و جواز قرائت آن دو سوره در نماز تأکید شده است که در اینجا به بیان برخی از این احادیث می‌پردازیم.

[علی بن ابراهیم قال] حدثنی اَبی عن بکر بن محمد عن اَبی عبد الله ع قال کان

سبب نزول المعوذتین أنه وعد رسول الله ص فنزل جبرئیل بهاتین السورتین فعوذه بهما.^{۱۲}

بکر بن محمد گوید: امام صادق ع فرمود: سبب نزول معوذتین آن بود که پیامبر ص تهدید شد، آن‌گاه جبرئیل این دو سوره را نازل کرد و ایشان را به این دو سوره تعویذ نمود.

سند این حدیث صحیحه یا دست‌کم حسنه است. علی بن ابراهیم قمی از بزرگان ثقات شیعه بوده و به بحث در باب ایشان نیازی نیست. درباره پدر ایشان ابراهیم بن هاشم دو دیدگاه وجود دارد: برخی قائل به وثاقت او شده‌اند. سیدبن طاووس روایتی را که ابراهیم بن هاشم در سند آن قرار دارد، با عبارت «افراد مورد وثوق نقل کرده‌اند» وصف نموده است؛^{۱۳} ولی بعضی دیگر درباره ثقه بودن یا ثقه نبودن او سخنی نگفته‌اند.^{۱۴} شماری دیگر به وثاقت او تصریح نکرده و او را در این حد دانسته اما روایات او را پذیرفته‌اند. علامه در این باره آورده است: «کسی از اصحابمان را ندیدم که سخنی صریح در قدح یا تعدیل او گفته باشد. روایات او نیز فراوان و ارجح آن است که سخن او را بپذیریم».^{۱۵} بکر بن محمد نیز از بزرگان و ثقات شیعه است^{۱۶} و با توجه به سند این حدیث احتمال صدور دو حدیث دیگری که همسو با آن بوده و مجهول‌اند نیز تقویت می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ صَابِرِ مَوْلَى بَسَامٍ قَالَ: أَمَّنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ الْمَغْرِبِ فَقَرَأَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: هُمَا مِنَ الْقُرْآنِ.^{۱۷}

صابر مولى بسام گوید: امام صادق علیه السلام در نماز مغرب بر ما امامت نمود و دو سوره فلق و ناس را قرائت کرد و آن گاه فرمود: این دو سوره جزئی از قرآن اند.

سند این حدیث به سبب مجهول بودن صابر مولى بسام ضعیف است.^{۱۸}
علی بن ابراهیم قمی نیز در این باره دو حدیث نقل کرده که یکی از آن دو با حدیث پیش گفته شباهت هایی دارد.

حدثنا علي بن الحسين عن أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن ابن مسعود كان يمحو المعوذتين من المصحف. فقال عليه السلام: كان أبي يقول: إنما فعل ذلك ابن مسعود برأيه و هما من القرآن.^{۱۹}

ابی بکر حضرمی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: راستی که ابن مسعود دو سوره ناس و فلق را از مصحف [قرآن] می زدود. ایشان فرمود: پدرم می فرمود: ابن مسعود این کار را به نظر شخصی خود کرده و آن دو سوره جزئی از قرآن هستند. سند این حدیث به علت مجهول بودن علی بن الحسین ضعیف است.^{۲۰}
افزون بر آنچه گذشت دو حدیث دیگر نیز نقل شده که به نوعی دیدگاه غریب ابن مسعود را در باب معوذتین تخطئه می کند:

وَعَنْهُ [أحمد بن محمد بن عيسى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ أَقْرَأَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي الْمَكْتُوبَةِ.^{۲۱}
شیخ طوسی به سند بالا از منصور بن حازم نقل کرده است که وی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمان داد معوذتین را در نماز واجب بخوانم.
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَغْرِبَ فَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ.^{۲۲}

صفوان جمال گوید امام صادق علیه السلام نماز مغرب را بر ما امامت نمود و معوذتین را در دو رکعت قرائت کرد.

سند این دو حدیث صحیح است^{۳۳} و با توجه به اجماعی بودن لزوم قرائت قرآن پس از سوره حمد در نمازهای واجب، امر امام صادق علیه السلام به خواندن معوذتین در نمازهای واجب و اینکه ایشان آنها را در نماز مغرب می خواندند، بر قرآن بودن این دو سوره دلالت دارد و دیدگاه مخالف را نفی می کند.

بر اساس این احادیث، شبهه تحریف به زیاده که از عملکرد ابن مسعود در باب قرآن ندانستن دو سوره فلق و ناس پدید آمده بود رفع شده و این دو سوره همانند دیگر سوره های نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله جزئی از متن قرآن است.

2. سلامت از تحریف به کاهش

بخش دیگر دفاع حدیث از اصالت قرآن، در قالب احادیث بیانگر نفی هرگونه حذف و کاستی از قرآن است. توضیح آنکه از دیرباز افراد انگشت شماری مدعی حذف و از بین رفتن بخشی از آیات قرآن کریم شده اند. نمونه آن، عمر بن خطاب است که مدعی حذف برخی از آیات مانند: آیه رجم و آیه «لا ترغبوا عن آباءکم» از قرآن بود^{۲۴} و برخی دیگر مانند: ابوموسی اشعری که مدعی حذف سوره ای همگون با براءة و نیز سوره ای همگون با یکی از مسبحات بود.^{۲۵} در کتاب های حدیثی شیعه نیز احادیثی آمده است که ظاهر برخی از آنها بیانگر حذف نام های اهل بیت علیهم السلام یا بخشی از آیات و سوره هاست.^{۲۶} در برابر این روایات، احادیثی وجود دارد که ظاهر آنها نفی هر نوع کاستی از متن قرآن است و نیز احادیثی که به دلالت التزامی ساحت قرآن کریم را از تحریف به نقیصه منزّه می داند.^{۲۷}

احادیث متعددی نیز وجود دارد که از آنها نفی تحریف به نقیصه فهمیده می شود. مانند نامه امام باقر علیه السلام به سعد الخیر که در بخشی از آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ
 حَمْزَةَ بْنِ بَزِيْعٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ
 يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ: بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَكَانَ مِنْ تَبَذُّهِمُ الْكِتَابِ أَنْ
 أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرُؤُونَهُ وَ لَا يَرَعُونَهُ وَالْجَهَالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ
 لِلرُّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَخْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ.^{۲۸}

پشت سر انداختن و وانهادن قرآن از جانب آنان چنین بود که حروف آن را پابرجا
 داشتند و معانی آن را تحریف کردند. بنابراین، آنان قرآن را روایت کردند، ولی
 حق آن را رعایت نکردند. نادانان از حفظ آنان برای نقل کردن [قرآن] به شگفت
 می آیند و عالمان از ترک رعایت [قرآن در فهم و عمل] از سوی آنان به اندوه
 می نشینند.

این حدیث، چنان که پیداست، دو سند دارد. در سند نخست آن، حمزة بن بزيع قرار
 دارد که واقفی مذهب بوده و توثیق نشده است. نقل دوم نیز مرسله است.
 باورمندان به تحریف قرآن بر آنند که بخشی از آیات یا جمله‌ها یا کلمات آنها از
 متن قرآن حذف شده است؛ اما متن حدیث پیش گفته با تعبیرهای «اقاموا حروفه» و
 «یروونه» بر نفی تحریف لفظی قرآن دلالت می کند. یعنی نکوهش شدگان در این
 حدیث حروف قرآن را برپا می داشتند و آن را به درستی روایت می کردند؛ اما بدون تدبیر
 روش مند، به فهم و تفسیر آن می پرداختند و در نتیجه از هدف قرآن دور شده بودند.
 این نکته با تعبیرهای «حرفوا حدوده» و «لا یرعونه» که بر تحریف معنوی و تفسیر به
 رأی شدن قرآن دلالت آشکار دارد، نشان داده شده است. در غیر این صورت، یعنی در
 فرض تحقق تحریف لفظی لازم بود امام علیه السلام بفرماید وانهادن و رهاکردن قرآن به این
 صورت بود که هم الفاظ آن را حذف کردند یا تغییر دادند و هم آن را بد معنا نمودند؛
 در حالی که درست بر عکس با جمله «اقاموا حروفه» بر درستی نقل و حفظ ظاهر الفاظ
 آیات تأکید دارد و فقط آنان را به دلیل تحریف معنوی و تفسیر به رأی نمودن آیات
 نکوهش کرده است.

هم چنین حدیث صحیحی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در باب راز ذکر نشدن نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن رسیده که نام اهل بیت را نه در قرآن، بلکه در توضیحات پیامبر صلی الله علیه و آله بر آیات ولایت دانسته است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم السلام فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ: قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي ... ٢٩.

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه اولی الامر را پرسیدم، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم می گویند: چرا خداوند علی و اهل بیت او را در قرآن نام نبرده است؟ فرمود: به آنان بگو [آیات] نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را برای مردم بیان نکرده تا آنکه آن حضرت آن را برای آنان تفسیر کرد و [آیات] زکات بر ایشان نازل شد، ولی در آنها نیامده بود که از هر چهل درهمی یک درهم [زکات باید داد] تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای آنان تفسیر کرد و [آیات] حج نازل شد و در آنها به آنان گفته نشد که هفت بار طواف کنید تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای آنان تفسیر کرد و آیه اولی الامر در باب علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست، نیز فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم...

این حدیث نبودن نام‌های امامان معصوم در متن قرآن را مفروغ عنه دانسته و سپس به بیان راز آن پرداخته است. بر این اساس، همان‌گونه که بیان جزئیات احکام قرآن بر عهده پیامبر ﷺ بوده و لزومی در بیان آن در متن قرآن نبوده است، توضیح آیات اعتقادی و معارفی نیز بر عهده ایشان بوده و آن حضرت همانند احکام فرعی، جزئیات اعتقادات را به خوبی برای مردم تفسیر و تبیین کرده‌اند. با توجه به این حدیث، نادرستی استدلال به احادیثی که ظاهر آنها بر حذف نام اهل بیت ﷺ از قرآن دلالت دارد، روشن می‌شود.^{۳۰}

درباره نفي تحریف به نقيصه، مطالبی در نهج البلاغه نیز هست، مانند:

کتاب ربکم فیکم^{۳۱}...؛ کتاب خداوندگارتان در میان شماست.

ليس فيهم سلعة ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته و لا سلعة انفق بيها و لا اغلى
ثمنا من الكتاب اذا حرف عن مواضعه.^{۳۲}

در میان آنان کالایی کسادتر از قرآن نیست اگر به درستی تلاوت شود [و مقصود از آن به درستی بازگو گردد] و کالایی پرفروش‌تر و گران‌بها تر از قرآن نیست اگر از معنای خود دور افتد و تحریف گردد.

این جمله که «کتاب خداوندگارتان در میان شماست» ظهور در این دارد که قرآن بی‌کم و کاست در اختیار مردم بوده است و از عبارت خطبه بعد (ليس فيهم سلعة ابور...) روشن می‌شود که کتاب در میان مردم است، ولی اگر به درستی معنا و تفسیر گردد، بدان رغبتی نمی‌شود. بنابراین آنچه دامنگیر کتاب شده یا ممکن است بشود، تحریف معنوی است؛ به این معنا که قرآن کریم را بد معنا می‌کنند و مقصود خداوند را دیگرگون نشان می‌دهند، هرچند الفاظ و عبارت‌های آن به همان صورت اولیه که بر پیامبر ﷺ فرود آمده در میان مردم وجود دارد.

ب) نفي قرائت‌هاي گوناگون

پس از پیامبر ﷺ در برخی دوران‌ها، گروهی به خیال خود قرآن را در بردارنده هفت نوع گویش و قرائت مختلف دانستند و برخی در این زمینه احادیث نقل شده در باب نزول قرآن بر هفت حرف را هم بر آن تطبیق نمودند. این دیدگاه - به ویژه در جایی که

اختلاف قرائت، سبب دگرگونی معنا شود - نتایج ناصوابی به بار می‌آورد و لازمه آن، وجود تناقض در متن وحی خواهد بود. احادیث معصومان در برابر، نظریه هفت قرائت داشتن قرآن را به شدت رد کرده و بر قرائت واحد قرآن تأکید نموده‌اند که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

صحيحه فضيل بن يسار از جمله احاديثی است که بر این معنا دلالت دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِئَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَافٍ. فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ؛ وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ.

فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است. ایشان فرمودند: دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ قرآن یکی است و از نزد خدای یگانه فرود آمده است.^{۳۳}

در بعضی احادیث نیز بر این نکته تأکید شده که اختلاف قرائت‌های موجود، ناشی از اجتهادهای قاریان بوده است و ارتباطی به اصل قرآن ندارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ. قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده، ولی اختلاف قرائت‌ها را راویان پدید آورده‌اند.^{۳۴}

این حدیث موثقه است، فقط درباره «معلی بن محمد» اختلاف نظر وجود دارد. نجاشی درباره او آورده است: «معلی بن محمد البصری أبو الحسن مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبه، له کتب».^{۳۵} مرحوم خوئی از این کلمات ثقه بودن معلی را استفاده کرده است،^{۳۶} زیرا اضطراب حدیث یا مذهب سبب عدم وثاقت راوی نمی‌شود؛ همان‌گونه که نقل از افراد ضعیف نیز دلیل ضعف راوی و عدم وثاقت او نیست و فقط در همان نقل‌های از افراد ضعیف حدیث او پذیرفته نمی‌شود. در مقابل، تعبیر «کتبه قریبه» در کلام نجاشی یا جواز استشهاد به احادیث او که در کلام ابن غضائری آمده^{۳۷} نشانه وثاقت اوست.

نیز حدیثی که قرائت بعضی از صحابیان را تخطئه و آنان را گمراه قلمداد کرده؛ مانند آنچه درباره ابن مسعود در حدیث ذیل آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ
وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَمَعَنَا رِبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ
الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَتَنَا فَهَوَ ضَالٌّ.
فَقَالَ رِبِيعَةُ: ضَالٌّ! فَقَالَ: نَعَمْ ضَالٌّ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا نَحْنُ فَتَقْرَأُ عَلَيَّ
قِرَاءَةَ أَبِي. ^{۳۸}

عبدالله فرقد و معلای خنیس گویند که ما نزد امام صادق عليه السلام بودیم و ربیعه الرأی نیز با ما بود و سخن از فضیلت قرآن به میان آوردیم. امام عليه السلام فرمود: اگر ابن مسعود بر اساس قرائت ما قرآن را قرائت نمی‌کرد گمراه است. ربیعه گفت گمراه؟! فرمود: آری. سپس فرمود: اما ما بر پایه قرائت ابی بن کعب قرائت می‌کنیم.

این حدیث دو سند دارد: سند نخست که از عبدالله بن فرقد است، ضعیف می‌باشد و سند دوم نیز به سبب وجود معلی بن خنیس مختلفاً فیہ است. اما شواهد و قراینی که بر جلالت قدر و حسن حال وی وجود دارد، بر دلیل‌های ضعف و ذم وی ترجیح دارد ^{۳۹} و می‌توان آن را قابل استدلال دانست. همچنین این حدیث همسو با احادیث صحیح یا موثق پیش‌گفته است که بر وحدت قرائت قرآن دلالت داشت. بنابراین، احتمال صدور آن از امام عليه السلام تقویت می‌شود.

دفاع از هماهنگی و سازگاری آیات با یکدیگر

دفاع دیگر حدیث از ساحت قرآن کریم، تأکید بر خدایی بودن قرآن به لحاظ نبودن اختلاف در آیات آن است. توضیح آنکه قرآن یکی از وجوه اعجاز خود را سلامت از هرگونه اختلاف و تناقض‌گویی می‌داند و مخالفان خود را به سبب بی‌توجهی به این بعد از اعجاز قرآن، نکوهش می‌کند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (نساء: ۸۲)

آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ در حالی که اگر از سوی غیر خدا می‌بود، به حتم در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

پیامبر ﷺ درباره این بُعد از قرآن، بسیار حساس و انعطاف‌ناپذیر بود. هنگامی که گفت‌وگو و مشاجره گروهی از مسلمانان را در باب آیات قرآن شنید، خشمگینانه در جمعشان حاضر شد و بر آنان نهیب زد که پیشینیان شما به علت جدال با هم و برهم زدن آیات الهی [و ایجاد تقابل میان آیات] به گمراهی کشیده شدند. قرآن نازل نشده تا آیات آن یکدیگر را تکذیب کنند، بلکه نازل شده است تا آیات آن، مصدق و مؤید یکدیگر باشند. هرچه را از آن شناختید، به کار بندید و هرچه را نفهمیدید، بدان ایمان آورید.^{۴۰}

این نکته به قدری برجسته است که در برخی کتاب‌های حدیثی بابی در این باره قرار داده‌اند؛ از آن جمله در *الاحتجاج طبرسی*^{۴۱} و *پس از وی در بحار الانوار*^{۴۲} بابی درباره احتجاجات امیرمؤمنان علیه السلام در برابر زندیق مدعی وجود تناقض در قرآن آمده و حدیثی طولانی در نقد دیدگاه دگراندیشان در باب تناقض آیات نقل شده است که در اینجا به بیان بخشی از آن می‌پردازیم.

حل شبهات مدعیان ناسازگاری آیات با یکدیگر

چنان‌که اشاره کردیم، یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم، هماهنگی آیات و پیراستگی آن از هر نوع ناسازگاری درونی است. قرآن کریم در آیه هشتاد و دوم از سوره نساء به این نکته تصریح کرده و به روشنی از این بعد اعجازی خود سخن گفته و همگان را به همانندآوری چنین کتابی فراخوانده است. در این میان برخی افراد با نگاه ابتدایی به ظاهر بعضی از آیات، آنها را با یکدیگر ناسازگار تلقی نموده و در نتیجه به متناقض بودن بخشی از آیات قرآن با یکدیگر معتقد شده‌اند. این شبهه بر بعضی از معصومان علیهم السلام عرضه شده و ایشان به تفصیل به آنها پاسخ داده‌اند. از جمله آنها پاسخ حضرت علی علیه السلام به شبهه‌های متعدد فردی گمنام است که در توحید صدوق نقل شده است.

حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا أحمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثني أحمد بن يعقوب بن مطر قال حدثنا محمد بن الحسن بن عبد

العزیز الأحذب الجندیسابور قال وجدت فی کتاب أبی بخطه حدثنا طلحة بن یزید عن عبید الله بن عبید عن أبی معمر السعدانی أن رجلا أتى أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فقال: یا أمير المؤمنين! إني قد شككت فی کتاب الله المنزل. قال له علیه السلام: تكلنك أمك! و كيف شككت فی کتاب الله المنزل؟ قال: لأنسى وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا فكيف لا أشك فيه؟! فقال علی بن أبی طالب علیه السلام: إن کتاب الله ليصدق بعضه بعضا و لا يكذب بعضه بعضا و لكنك لم ترزق عقلا تتفجع به. فهات ما شككت فيه من کتاب الله عز و جل... .

ابی معمر سعدانی گوید: فردی به نزد حضرت علی آمد و عرضه داشت: ای امیرمؤمنان! من در کتاب خدای عز و جل تردید دارم. ایشان فرمود مادر به عزایت بنشین! چگونه در کتاب خدای تردید کرده‌ای؟ او گفت: بدان دلیل که بخشی از آن بخش دیگرش را تکذیب می‌نماید، در این صورت چرا در آن تردید نورزم؟! حضرت فرمود: به یقین بعضی از کتاب خداوند، بعض دیگرش را تصدیق می‌نماید و بعضی بعض دیگر را تکذیب نمی‌کند، اما خردی که از آن سود و منفعت بری، روزی تو نشده است. آیاتی را که در آنها تردید داری بیان کن.^{۴۳}

در ادامه فرد مدعی، شبهه‌های خود را بیان کرد و حضرت نیز بدانها پاسخ فرمود. این حدیث از نظر سند معتبر نیست؛ چند نفر از راویان آن گم‌نام‌اند، از جمله احمد بن یحیی القطان و احمد بن یعقوب بن مطر و عبد الله بن عبید و ابو معمر السعدانی و بعضی مانند بکر بن عبدالله بن الحبيب ضعیف‌اند.^{۴۴} در این میان بعضی محققان فقط به وثاقت طلحة بن زید الشامی و احمد بن الحسن القطان اشارتی کرده‌اند.^{۴۵} عیاشی و طبرسی نیز آنچه از این حدیث آورده‌اند، به صورت مرسله است. عیاشی بخش اندکی از همین حدیث را با تفاوت‌هایی در تفسیر خود آورده است.^{۴۶} احمد بن ابی طالب طبرسی در الاحتجاج، حدیثی مرسل نقل کرده^{۴۷} که بخش‌هایی از آن شبیه حدیث منقول از توحید صدوق است و افزوده‌هایی هم دارد. بخشی از آن مطالب اضافی در مقام اثبات تحریف قرآن و تأویل بعضی آیات بر اهل بیت علیهم السلام است. میرزا حسین نوری را باور بر این است که صدوق در چند مورد و از جمله در اینجا حدیث را تقطیع کرده

و آنچه را موافق با عقیده‌اش نبوده از آن حذف کرده است. اما مرحوم خوئی نکاتی در پاسخ به نوری آورده و حاصل آن این است که صدوق برتر از آن است که چنین کند و حدیث بر طبق طریقی که وی نقل کرده، همین مقدار بوده و دیگران با طریق دیگری که نقل کرده‌اند دارای این اضافات بوده است^{۴۸} جالب توجه آنکه طبرسی حدیث را به صورت مرسل آورده و معلوم نیست آن را از چه طریقی نقل می‌کند و اضافات موجود در آن، نقل از امام است یا از برخی راویان. بنابراین، نقل صدوق قابل اعتمادتر از آن است.

نکته مهم آنکه نقل صدوق اگرچه سند معتبر ندارد، در مقایسه با دیدگاه‌های قرآنی مخالفی با قرآن در متن آن دیده نمی‌شود؛ در حالی که در نقل طبرسی حاوی نکاتی است که ناسازگار با دیدگاه قرآن است و بر اساس احادیث عرض باید آنها را موضوع دانست و کنار گذاشت. شاید اصرار مرحوم نوری - که خود در *فصل الخطاب* مدعی تحریف قرآن است - بر تقطیع شدن حدیث و نادرستی آن بدان سبب است که در چند بند این حدیث در نقل طبرسی نکاتی آمده که به روشنی بر تحریف لفظی قرآن دلالت دارد و فقط در یکی از آن نکات، ادعای حذف بیش از ثلث قرآن شده است.

به هر روی احتمال تقطیع بعید می‌نماید؛ زیرا تخصص مرحوم صدوق در شناخت سخنان معصومان علیهم‌السلام و طرق نقل احادیث، در سطحی عالی بوده و تصرفی به این اندازه در متن نقل شده از معصوم در شأن او نیست. حتی اگر احتمال تقطیع را بپذیریم که وی حدیث را در بندهای مختلفش تقطیع نموده، نمی‌توان بدان اعتراضی داشت؛ زیرا تقطیع حدیث در میان راویان امر رایجی بوده و با مقایسه مقدار حذف شده احتمالی در این حدیث با متن *الاحتجاج* روشن می‌شود که بخش عمده آن، مطالبی است که آشکارا بر تحریف قرآن دلالت دارد و این بخش با احادیث دیگر و با آیاتی که همه بر قرآن بودن آن اتفاق نظر دارند،^{۴۹} مخالف است و نمی‌توان آن را به امام معصوم نسبت داد. بنابراین، نقل و نقد آن ضرورتی نداشته است.^{۵۰} در هر حال در این حدیث دوازده

محور از تناقض‌های ادعایی موجود در قرآن طرح و یکایک نقد شده است که در اینجا به نقل اندکی از آن بسنده می‌کنیم.

نخستین شبهه مدعی تناقض‌گویی قرآن آن است که خداوند در دو آیه از فراموشی خود نسبت به کافران سخن گفته،^{۵۱} در حالی که در آیتی دیگر بر فراموشکار نبودن خود تأکید کرده است.^{۵۲}

حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمودند: مقصود از آن دو آیه آن است که کافران در دنیا خدا را از یاد بردند و از او فرمان نبردند، خداوند هم در قیامت ثوابی برای آنان قرار نمی‌دهد، چنان‌که به خوبان پاداش می‌دهد. نیز مقصود از آیتی که فراموشکاری را از خداوند نفی کرده آن است که غفلت و فراموشی در خداوند راه ندارد، بلکه او بسیار حافظ و داناست. عرب‌ها گاهی در باب فراموشی می‌گویند فلانی ما را فراموش کرده و ما را یاد نمی‌کند؛ یعنی برای ما فرمان به خیر نمی‌دهد و ما را بدان یاد نمی‌کند.

شبهه دوم آن بود که خداوند یک بار در آیتی، از سخن گفتن افراد در قیامت خبر داده^{۵۳} و باری دیگر سخن گفتن را به اجازه خداوند رحمن و صوابگویی مشروط نموده؛^{۵۴} و باری دیگر از سخن نگفتن آنان خبر داده؛^{۵۵} در عین حال گفتار مشرکان را - که سوگند می‌خورند مشرک نبودند - نقل کرده و از بگومگویی کافران با یکدیگر خبر داده است.^{۵۶}

خلاصه پاسخ حضرت به این شبهه آن است که آیات یاد شده هر یک مربوط به موقف خاصی از قیامت است و به این جهت ناسازگار نیستند.

شبهه بعدی آن است که در بعضی آیات نظر کردن به خداوند در روز قیامت اثبات شده^{۵۷} و در بعضی به کلی نفی شده است^{۵۸} و در آیه‌ای از نگرستن پیامبر به خداوند در شب معراج سخن رفته^{۵۹} و در آیه‌ای احاطه علمی به خداوند نفی شده،^{۶۰} در حالی که براساس آیات بیانگر امکان رؤیت خدا، احاطه علمی به او نیز ممکن خواهد بود.

امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ این شبهه فرمود: مقصود از نگرستن به خداوند، دیدن ثواب اوست که بهشتیان هنگام ورود به بهشت در می‌یابند و مراد از اینکه چشم‌ها او را در

نمی‌یابند آن است که اوهام افراد بر خداوند احاطه نمی‌یابند، ولی خداوند بر آنان محیط است.^{۶۱} نیز آنچه در باب رؤیت در شب معراج مطرح شده، دیدن جبرئیل در صورت اصلی خود توسط پیامبر ﷺ است که دو بار رخ داده و شب معراج یکی از آن دو مورد است. مقصود از آیه‌ای که احاطه به خداوند را نفی کرده آن است که کسی از راه علم، به خداوند محیط نیست و نمی‌تواند اوصاف او را دریابد و چگونگی خدا را وصف نماید. شبهه دیگر مدعی آن است که در آیه‌ای سخن گفتن خداوند با بشر نفی شده و فقط به وحی یا تکلم از پس حجاب یا توسط فرشته منحصر شده؛^{۶۲} ولی در آیتی دیگر آمده است که خداوند با حضرت موسی ﷺ سخن گفت^{۶۳} و بر اساس آیه دیگر آدم و حوا را ندا کرد^{۶۴} و در آیات دیگر مستقیماً به پیامبر می‌فرماید: چنین بگو و چنان کن.^{۶۵}

حضرت پاسخ داد که وحی الهی به رسولان گاهی با واسطه فرشتگان آسمانی و گاهی بدون واسطه آنان است و آنچه به واسطه فرشته است ابتدا خداوند آن را در قلب فرشته می‌نهد و سپس به پیامبران ابلاغ می‌گردد. کلام خداوند به گونه واحد نیست، بلکه بخشی از آن، تکلم خداوند با رسولان است و بخشی دیگر چیزی است که خداوند در دل‌های آنان می‌افکند و گونه‌ای از آن به صورت خوابی است که پیامبر می‌بیند و بخشی از آن وحی و تنزیلی است که تلاوت و خوانده می‌شود. بنابراین، کلام خدا گونه‌های متعددی دارد و آیات یاد شده به انواع گوناگون آن اشاره کرده است.

همچنین در برخی احادیث آمده است که کندی، فیلسوف مشهور، در پی یافتن تناقضاتی در قرآن بر آمد و گزارش فعالیت او به گوش امام عسکری ﷺ رسید. امام یکی از شاگردان کندی را که از ارادتمندان به حضرت بود مأمور کرد تا چندی از در رفاقت و ملاطفت با استاد در آید و سپس در باب کاری که آغاز نموده بود پرسشی طرح کند. پرسش آن بود که آیا امکان ندارد گوینده قرآن معنایی غیر از آنچه کندی می‌فهمد، اراده کرده باشد؟ شاگرد به دستور امام ﷺ انس بیشتری با استاد خود گرفت و روزی این پرسش را نزد استاد طرح نمود. استاد پس از شنیدن آن، تأملی کرد و پاسخ مثبت داد که

آری ممکن است گوینده معنایی دیگر اراده کرده باشد. آن‌گاه رو به شاگرد خود نمود و او را سوگند داد که این سخن را از که آموختی؟ گمان ندارم که تو خود گوینده آن باشی. وی ابتدا انکار نمود و سپس با اصرار استاد، حقیقت را بازگفت. استاد گفت: آری اکنون حقیقت را بازگفتی، چنین سخنی جز از این خانه بر نمی‌خیزد. همان دم از کرده خود پشیمان گشت و نوشته‌های خود را به آتش کشید.^{۶۶}

دفاع از قرآن در برابر تفسیر به رأی

مقصود از تفسیر به رأی آن است که مفسر رأی شخصی خود را به عنوان مقصود خداوند از آیات قرآن بر آنها تحمیل کند. این کار ممکن است بر اثر بی‌توجهی به روش فهم صحیح قرآن یا ناتوانی علمی در پژوهش و اجتهاد صحیح باشد یا آنکه به دلخواه و با هدف‌های پست مادی پدید آید.

بخش دیگری از دفاع حدیث از ساحت قرآن، دفاع در برابر تفسیر به رأی و انتساب آرا و عقاید انحرافی به قرآن کریم بوده است. این بخش مهم‌ترین نقش دفاعی حدیث است که به دو گونه صورت گرفته است: یکی نکوهش شدید تفسیر به رأی و بر حذر داشتن افراد از اقدام به آن، و دیگری تخطئه تفسیرهای نادرست و تصحیح برداشت‌های ناروا از قرآن که طی آن، ده‌ها آیه قرآن تفسیر شده و افکار انحرافی منحرمان طرد و تکذیب گشته و راه روشن قرآن در برابر مشتاقان قرار گرفته است.

نکوهش تفسیر به رأی در احادیث

پیامبر ﷺ و اهل بیت  در احادیث متعددی از تفسیر به رأی به شدت نکوهش نموده تا جایی که در برخی احادیث آن را معادل کفر به خداوند قلمداد کرده‌اند. در حدیثی قدسی آمده است:

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل - رحمه الله - قال حدثنا علي بن إبراهيم بن

هاشم قال حدثنا أبي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن

آبائه عن أمير المؤمنين  قال قال رسول الله ﷺ قال الله عز و جل: ما آمن بي من

فسر برآیه کلامی...^{۶۷} هر کس سخن مرا با رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است.

این حدیث از نظر سند معتبر است.^{۶۸} احادیث دیگری نیز نقل شده که از نظر سند مرسل یا ضعیف‌اند، ولی با توجه به اعتبار این سند، مؤید آن قرار می‌گیرند.^{۶۹} دلالت حدیث پیش‌گفته نیز بر حرمت و نادرستی تفسیر به رأی آشکار است. این احادیث در مقام پیش‌گیری از پدیده تفسیر به رأی بیان شده تا مخاطبان از نادرستی تفسیر به رأی و پیامدهای ناگوار آن آگاه گردند. نكوهش از سخن گفتن به غیر علم نیز که تفسیر به رأی یکی از مصادیق آن است و در برخی دیگر از احادیث آمده، برای دستیابی به همین هدف بوده است.^{۷۰}

نكوهش تفسیرهای نادرست و تصحیح برداشت‌های ناروا از آیات

برخی احادیث حکایت از آن دارد که معصومان در مواجهه با تفاسیر نادرست و انحرافی از آیات از خود واکنش نشان داده و با تخطئه دیدگاه انحرافی، به تبیین صحیح آیات پرداخته‌اند. همچنین گاهی در ملاقات با مفسران ناهل، ناکارآمدی آنان را در فهم و تفسیر قرآن بر ملا نموده‌اند. حدیث زیر نمونه آن است.

أن الصادق عليه السلام قال لأبي حنيفة لما دخل عليه: من أنت؟ قال: أبو حنيفة. قال عليه السلام: مفتى أهل العراق؟ قال: نعم. قال: بما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله. قال عليه السلام: وإنك لعالم بكتاب الله، ناسخه و منسوخه و محكمه و متشابهه؟ قال: نعم. قال: فأخبرني عن قول الله عز و جل وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْعِينَ لَيْلًا وَأَيَّامًا آمِنِينَ أَي مَوْضِعٍ هُوَ؟ قال أبو حنيفة: هو ما بين مكة و المدينة. فالتفت أبو عبد الله إلى جلسائه و قال: نشدتكم بالله، هل تسرون بين مكة و المدينة و لا تأمنون على دمائكم من القتل و على أموالكم من السرقة؟ فقالوا: اللهم نعم. فقال أبو عبد الله: ويحك يا أبا حنيفة، إن الله لا يقول إلا حقا. أخبرني عن قول الله عز و جل وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا أَي مَوْضِعٍ هُوَ؟ قال: ذلك بيت الله الحرام. فالتفت أبو عبد الله إلى جلسائه و قال: نشدتكم بالله، هل تعلمون أن عبد الله بن الزبير و سعيد بن جبیر دخلاه فلم يأمنوا القتل؟ قالوا:

اللهم نعم. فقال أبو عبد الله عليه السلام: ويحك يا أبا حنيفة، إن الله لا يقول إلا حقا. فقال أبو حنيفة: ليس لي علم بكتاب الله، إنما أنا صاحب قياس.^{۷۱}

زمانی که ابوحنیفه بر امام صادق عليه السلام وارد شد، حضرت به وی فرمود: کیستی؟ گفت: مفتی اهالی عراق. فرمود: با چه به آنان فتوا می‌دهی؟ گفت: با کتاب خداوند. فرمود: آیا تو عالم به کتاب خدایی؛ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه؟ گفت: آری. فرمود: مکان مورد نظر در آیه *سَيُرَوُّ فِيهَا ... كَجَاسْتِ؟* گفت: راه میان مکه و مدینه. امام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در راه میان مکه و مدینه رفت و آمد می‌کنید در حالی که بر جان و مال خود از قتل و دزدی ایمن نیستید؟ گفتند آری. امام فرمود: وای بر تو ای ابوحنیفه، خداوند جز حق نمی‌گوید. به من بگو مکان مورد نظر در آیه *وَمَنْ دَخَلَهُ كَان آمِنًا* کجاست؟ گفت: بیت الله الحرام. حضرت رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که عبدالله زبیر و سعید جبیر در این مکان وارد شده و از قتل ایمن نبودند [و کشته شدند]؟ گفتند: آری. آن‌گاه حضرت فرمود: وای بر تو ای ابوحنیفه، خداوند جز حق نمی‌گوید. ابوحنیفه گفت: من به کتاب خدا آگاه نیستم و فقط صاحب قیاسم.

کلینی حدیث مسند دیگری شبیه به این حدیث از زید شحام در باب تفسیر آیات یاد شده از سوره سبأ درباره ملاقات قتاده با امام باقر عليه السلام نقل کرده و بنا بر مبنای کسانی که محمد بن سنان را موثق می‌دانند، سند آن معتبر است.^{۷۲} به هر حال حدیث بیانگر ملاقات امام صادق عليه السلام با ابوحنیفه اگرچه مرسله است، با توجه به احادیث صحیح دیگری که آیه *مَنْ دَخَلَهُ كَان آمِنًا* را موافق با آن تفسیر نموده، احتمال صدور آن از امام تقویت می‌شود. از جمله احادیثی که می‌توان با آن به درستی مفاد این حدیث پی برد، صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام است.

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ *وَمَنْ دَخَلَهُ كَان آمِنًا* أَوِ الْحَرَمِ؟ فَقَالَ: مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ

الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ.^{۷۳}

عبدالله سنان گوید: از امام صادق در باب آیه من دخله ... پرسیدم که آیا مقصود ورود در خانه [کعبه] است یا حرم؟ فرمود هر که از مردمان در حالی که به خدا پناه آورده، وارد حرم شود، از خشم خداوند در امان است و هر حیوان وحشی و پرندۀ ای که وارد حرم شود، از اینکه آزرده و رمیده شود باید در امان باشد تا از حرم خارج گردد.

از این حدیث و احادیث همسو با آن به دست می‌آید که مقصود خداوند از این آیه، اخبار به امنیت جانی و مالی واردان در حرم نیست، بلکه یا مقصود امنیت از عذاب الهی است یا وجوب رعایت حرمت حرم و آزار نرساندن به ساکنان آن، اعم از انسان و حیوان، است. روشن است که اگر آیه را اخبار به امنیت جانی و مالی واردان در حرم بدانیم، با واقعیت خارجی ناسازگار و لازمه آن، خلاف واقع بودن سخن خدای تعالی است که منزله از خلاف واقع‌گویی است. بنابراین با توجه به ویژگی خداوند در صدق و حق‌گویی نمی‌توان آیه را به صورت خبر معنا کرد.

گاهی نیز با طرح دیدگاه صحیح به نقد برداشت‌های ناروا از آیات می‌پرداختند. نمونه این کار در مناظره امام رضا^ع با فقیهان معاصر خویش گزارش شده است. حضرت در ابتدا فرمود:

در دنیا نعمت‌های حقیقی نیست. یکی از فقیهان حاضر گفت: پس چگونه خداوند می‌فرماید: *ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ*؛ در آن روز (قیامت) حتماً از نعمت‌ها پرسیده می‌شوید [که با آنها چه کرده‌اید]. آیا این نعیم، نعیم دنیایی نیست که همان آب خنک است؟ حضرت رضا^ع با صدای بلند به وی گفتند: شما آن را چنین تفسیر کرده و انواعی برای آن [نعمت] قرار داده‌اید. گروهی گفتند: مراد از این نعمت آب خنک است و گروهی دیگر گفتند: غذای پاکیزه است و دیگران گفتند: مراد از آن، خواب خوش است. [ولی] پدرم از پدرش امام صادق^ع برای من نقل کرد که حضرت پس از آنکه این گفته‌ها درباره این آیه بیان شد، خشمناک شد و فرمود: خدای عزوجل بندگان خود را درباره آنچه به فضل خود

به آنان بخشیده سؤال نمی‌کند و متی بر آنان نمی‌گذارد؛ زیرا مَنّت گذاردن به سبب انعام به آفریدگان زشت و ناپسند است. پس چگونه چیزی که آفریده بدان راضی نمی‌شود، به خدای عزوجل نسبت داده شود؟! بلکه [مراد از] این «نعیم» محبت و موالات ما اهل بیت است که خداوند پس از توحید و نبوت از آن سؤال می‌کند؛ زیرا وقتی بنده حق این نعمت را به جای آورد، او را به نعیم بهشتی که زوال‌ناپذیر است، می‌رساند. همانا پدرم به من از پدرش و او از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام نقل نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که پس از مرگ از بنده سؤال می‌شود، گواهی و تصدیق به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است و این که تو از جانب خدا و از جانب من ولی مؤمنانی، هرکس بدین امر باور داشته باشد و بدان اقرار کند، به نعیمی وارد می‌شود که زوال‌ناپذیر و همیشگی است.^{۷۴}

در این روایت حضرت رضا علیه السلام برای تبیین نادرستی سخن مدعیان درباره سؤال از نعیم الهی به علو و برتری صفات باری تعالی اشاره و ضمن پاسخ به اشکال فقیه حاضر در مجلس و بیان مراد خداوند از آیه مورد بحث، به بیان مستندات خود نیز پرداخته است. بر این اساس که سؤال کننده در قیامت، خداوند متعال است و بخشندگی و کرامت و دوری از امتنان بر مردم از اوصاف اوست، مقصود از نعمت، نعمت‌های مادی و حقیر - در برابر نعمت‌های معنوی - نیست. شاید بتوان با آیه لَقَدْ مَنَّا اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمُ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ... (آل عمران: ۱۶۴) شاهد قرآنی نیز بر این مطلب افزود. زیرا در این آیه نیز نعمت بسیار بزرگ بعثت و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله درخور منت نهادن بر مردم قلمداد شده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد روشن شد که حدیث و قرآن ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که هیچ تهاجم کوچک و بزرگی به ساحت قرآن نشده جز آنکه حدیث در برابر آن قد علم کرده و به خوبی از آن حمایت کرده است. پیشوایان معصوم علیهم السلام گاهی از اصالت و مصونیت قرآن از تحریف و زمانی دیگر از حقانیت و سلامت قرآن از تناقض

درونی دفاع کرده و مردم را به یکی بودن قرائت قرآن آگاه نموده و از قرائت‌های اجتهادی و ساختگی بر حذر داشته‌اند و آن‌گاه که برخی مفسران بدون تکیه بر دانش لازم به دلخواه خود به تفسیر آیات پرداخته‌اند، آنان را از برداشت‌های نادرست و تفسیر به رأی بازداشته‌اند.



پی‌نوشت‌ها

۱. آقای هادی حجت در پایان‌نامه خود، بخشی از مباحث دفاع حدیث از قرآن را به تفصیل آورده است. ر.ک: هادی حجت، *مواجهه اهل بیت (ع) با اهل حدیث در برداشت از قرآن*، پایان‌نامه دکتری رشته قرآن و حدیث، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.
۲. برای نمونه، آقای علی نصیری در *رابطه متقابل کتاب و سنت به‌طور عمده به تبیین رابطه تفسیری پرداخته*، از رابطه سنجشی فقط در صفحاتی انگشت‌شمار بحث کرده و رابطه دفاعی را نیز متعرض نشده است. ر.ک: علی نصیر، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، ص ۴۹۶ - ۵۵۱ و ۵۸۳ - ۵۸۶.
۳. مقصود از رابطه سنجشی، میزان قرار گرفتن قرآن برای سنجش درستی احادیث مشکوک الصدور است.
۴. حدیث در لغت به معانی زیر آمده است: چیز نو (خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، ذیل واژه «حدث») نوباوه، نقیض قدیم، خیر، آنچه محدث گوید، آن‌که کثیر الحدیث است. ر.ک: به ترتیب: محمد بن مکرم ابن منظور، *لسان العرب / جوهری، الصحاح / محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس ذیل واژه «حدث»*. روشن است که معنای ریشه این واژه همان نو بودن است و بر این اساس به «نوباوگان» به این لحاظ حدیث گویند که سنی از آنان نگذشته و نخواستند یا به «سخن» از آن رو که نو به نو از دهان متکلم خارج می‌شود حدیث گویند.
۵. بهاء الدین محمد بن الحسین العاملی، *الوجیزة فی علم الدراية*، ص ۴ و همو، *مشرق الشمسین*، ص ۲۶۹.
۶. محمد جعفر شریعتمدار الاسترآبادی، *لب اللباب*، ص ۴۵۰.
۷. السید حسن الصدر العاملی الکاظمی، *نهاية الدراية فی شرح الوجیزة*، ص ۸۵.
۸. محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، *الرسائل الرجالية*، ج ۱، ص ۲۸۲.
۹. ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی، *القوانین المحکمة*، ج ۱، ص ۴۰۹.
۱۰. تعابیری مانند حدیثی، حدیثنا و احادیثنا در احادیث مختلفی آمده است. ر.ک: محمد بن یعقوب الکلبینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۳ و ج ۴، ص ۱۸۷ / محمد بن مسعود العیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۹. ممکن است اشکال شود که کاربرد این واژه در احادیث اهل بیت (ع) به معنای لغوی خواهد بود و در این صورت مؤیدی بر سخن شیخ بهایی نخواهد بود.
۱۱. در کتاب‌های حدیثی اهل سنت این دیدگاه به این مسعود نسبت داده شده است: مانند: محمد بن ادریس شافعی، *الام*، ج ۷، ص ۱۹۹ / احمد بن حنبل، *مسند احمد*، ج ۵، ص ۱۲۹ / علی بن ابی بکر الهیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۱۴۹ / احمد بن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۸، ص ۵۷۱ / محمد بن حبان، *صحیح ابن حبان*، ج ۱۰، ص ۲۷۴.
۱۲. علی بن ابراهیم قمی، همان.
۱۳. ر.ک: ابوالقاسم موسوی خویی، همان، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۱۴. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۶.
۱۵. رک: حسن بن یوسف حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۴.
۱۶. رک: نجاشی، همان، ص ۱۰۸.
۱۷. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۱۷ / محمد بن الحسن الطوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۹۶. گفتنی است که در نقل شیخ عبارت «هما من القرآن» نیامده است.
۱۸. رک: نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۸۹.
۱۹. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۵۰. مشابه همین حدیث در کتاب طب الائمه نیز آمده است: و عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام أنه سئل عن المعوذتين أهما من القرآن؟ فقال الصادق عليه السلام: نعم هما من القرآن فقال الرجل: إنهما ليستا من القرآن في قراءة ابن مسعود ولا في مصحفه. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أخطأ ابن مسعود، أو قال: كذب ابن مسعود، هما من القرآن. قال الرجل: فأقرأ بهما يا ابن رسول الله في المكتوبة قال نعم و... عبدالله و حسين ابنا سابور زيات نيشابوري، طب الائمه، ص ۱۱۴.
۲۰. رک: ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۸۲.
۲۱. محمد بن الحسن الطوسی، التهذیب، ج ۲، ص ۹۶ / حسن بن زین الدین العاملی، منتقى الجمان فی احادیث الصحيح و الحسان، ج ۲، ص ۲۱.
۲۲. محمد بن یعقوب الكلینی، همان، ص ۳۱۴. صاحب معالم و صاحب حدائق این حدیث را صحیح دانسته‌اند. رک: حسن بن زین الدین العاملی، منتقى الجمان فی احادیث الصحيح و الحسان، ج ۲، ص ۲۱ / یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۲۳۰.
۲۳. برای آگاهی از وثاقت راویان دو حدیث بالا رک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۱، ۱۸۹، ۴۱۳، ۳۵۳، ۳۳۴، ۲۳۵ و ۱۹۸ / محمد بن الحسن الطوسی، الفهرست، ص ۶۰، ۶۱ و ۲۶۳ / ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۸۱ و ۳۹۴ - ۳۹۵.
۲۴. رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۶.
۲۵. رک: مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰.
۲۶. برای آگاهی از این موارد رک: سید علی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف، ص ۵۷ - ۷۰.
۲۷. مانند: احادیث بیانگر واجب نبودن وفا به شرط مخالف قرآن؛ احادیث بیانگر لزوم عرض احادیث بر قرآن، و حدیث متواتر ثقلین که بر وجود قرآن در میان مردم و امکان تمسک به آن دلالت دارد.
۲۸. محمد بن یعقوب الكلینی، همان، ج ۸، ص ۵۳.
۲۹. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۶ / عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱.
۳۰. برای دیدن بعضی از این احادیث رک: محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۳۴.
۳۱. نهج البلاغة، تحقیق و شرح محمد عبده، خ ۱، ص ۲۵.

۳۲. همان، خ ۱۷، ص ۵۴.
۳۳. محمد بن یعقوب الكليني، الكافي، ج ۲، ص ۶۳۰.
۳۴. محمد بن یعقوب الكليني، همان / احمد بن علي نجاشي، رجال نجاشي، ص ۴۱۸.
۳۵. احمد بن علي نجاشي، همان.
۳۶. ر.ک: ابوالقاسم خويي، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۳۷. ابن غضائري درباره وی می گوید: المعلى بن محمد البصرى أبو محمد يعرف حديثه و ينكر يروى عن الضعفاء و يجوز أن يخرج شاهدا. ر.ک: حسن بن يوسف الحلبي، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۲۵۹.
۳۸. محمد بن يعقوب الكليني، همان، ص ۶۳۴. با توجه به مطالبی که درباره ابن مسعود بر سر زبانها بود که وی برخی آیات را به اجتهاد خود به گونه خاصی قرائت کرده، حتی بعضی واژهها مانند «عهن» را حذف و به جای آن «صوف» قرائت می کند، احتمال این موضع گیری از امام علیه السلام خالی از وجه نیست.
۳۹. برخی مانند نجاشی او را تضعیف کرده اند. ر.ک: احمد بن علي نجاشي، رجال نجاشي، ص ۴۱۷ اما شیخ طوسی او را در عبارت زیر مدح نموده است: كان من قوام ابي عبد الله... و كان محمودا عنده و مضى علي منهاجه و امره مشهور. روایاتی صحیحه نیز در مدح وی رسیده و روایاتی که در ذم اوست یا دچار ضعف سند یا قصور در دلالت اند. بنابراین اگر این حدیث موثقه نباشد، دست کم حسنه خواهد بود و در کنار دیگر احادیث همسو با آن قابل استدلال است. برای آگاهی از شواهد و قراین یاد شده ر.ک: ابوالقاسم خويي، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۳۷ - ۲۴۷.
۴۰. این مضمون و مشابه آن در منابع زیر آمده است. عبدالرحمن سيوطي، الدرالمشور، ج ۲، ص ۶ و ۸ / الحارث بن ابي اسامة، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ص ۲۳۰ / علي منقفي هندی، كنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۹ / اسماعيل بن كثير، تفسير ابن كثير، ج ۱، ص ۳۵۵.
۴۱. احمد بن ابي طالب الطبرسي، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۵۸.
۴۲. محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۹۸.
۴۳. محمد بن علي الصدوق، التوحيد، ص ۲۵۴ - ۲۶۹.
۴۴. نجاشي درباره او می نویسد: بكر بن عبد الله بن حبيب المزني يعرف و ينكر يسكن الري. له كتاب نوادر. أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا علي بن محمد القلانسي قال: حدثنا حمزة عن بكر بكتابه. ر.ک: احمد بن علي النجاشي، رجال النجاشي، ص ۱۰۹.
۴۵. ر.ک: نرم افزار درايه النور ذيل دو عنوان یاد شده.

۴۶. عیاشی عن ابي معمر السعدی قال: أتى علياً عليه السلام رجل فقال: يا أمير المؤمنين إني شككت... محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۷ - ۳۵۸.
۴۷. احمد بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۵۸.
۴۸. ر.ک: ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۳ - ۳۲۵.
۴۹. مانند آیه ۹ حجر: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و آیات ۴۱ و ۴۲ فصلت: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَكِيمٍ.
۵۰. به نظر می‌رسد اضافات آن حدیث از معصوم نباشد. مثلاً در جایی از آن، بعد از بیان تحریف قرآن و پیامدهای آن آمده است که اگر راه تقیه را نمی‌پیمودیم، چنین مطالبی برای تو بیان می‌کردم و ... حال آنکه اگر قرار بر عمل به تقیه باشد، تمام آنچه در این زمینه بیان شده، بر خلاف تقیه بوده و به حکم همین اعتذار نمی‌بایست بیان می‌شد.
۵۱. توبه: ۶۷: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ / اعراف: ۵۱: فَالْيَوْمَ نُنَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا.
۵۲. مریم: ۶۴: وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا.
۵۳. انعام: ۲۳: وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ / عنكبوت: ۲۵: يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا.
۵۴. نبأ: ۳۸: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا.
۵۵. یس: ۶۵: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
۵۶. ص: ۶۴: إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ / ق: ۲۸: لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ.
۵۷. قیامت: ۲۲: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ.
۵۸. انعام: ۱۰۳: لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.
۵۹. نجم: ۱۳ و ۱۴: وَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ.
۶۰. طه: ۱۱۰: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا.
۶۱. در خلال پاسخ این شبهه، داستان حضرت موسی و درخواست رؤیت خداوند از سوی ایشان مطرح شده که با مفاد احادیث دیگر متعارض است.
۶۲. شوری: ۵۱: وَمَا كَانَ لِيُبَشِّرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ.
۶۳. اعراف: ۲۲: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا.
۶۴. نساء: ۱۶۴: وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا.

۶۵. احزاب: ۲۸ و ۵۹: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ / مائده: ۶۷: یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ.

۶۶. این حدیث به صورت مرسل از کتاب التبدیل ابوالقاسم کوفی نقل شده است. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲۵.

۶۷. محمد بن علی الصدوق، الامالی، ص ۵.

۶۸. برای آگاهی از اعتبار راویان این حدیث ر.ک: ابوطالب تجلیل، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ص ۵، ۵۴، ۷۹، ۱۱۸، ۳۷۹، ۵۲۶، ۷۹۳.

۶۹. ر.ک: محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸.

۷۰. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸ / محمد بن علی الصدوق، التوحید، ص ۹۰ / زین الدین العاملی (شهید ثانی) منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ص ۳۶۸.

۷۱. احمد بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۵.

۷۲. سند آن حدیث به این شرح است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱ درباره محمد بن سنان دو دیدگاه وجود دارد: یکی در نفی توثیق او که عده زیادی برآن اند - مانند: ابن عقده و نجاشی و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری و فضل بن شاذان - و دوم در توثیق وی که عالمانی از قبیل شیخ مفید (در دیدگاهی دیگر)، ابن طاووس، حسن بن علی بن شعبه و محمد بن الحسن الحر العاملی بر آن اند. ر.ک: خویی، همان، ص ۱۶۰ - ۱۶۱. محققان پدیدآورنده نرم افزار رجالی درایة النور نیز وی را موثق دانسته اند. ر.ک: نرم افزار درایة النور، ذیل سند حدیث مذکور از اصول کافی.

۷۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۷۴. محمد بن علی الصدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۲۹.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، المطبعة الحیدریة، ١٣٧٦ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم ، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ١٤٠١ق.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقافات و ترتیب الطبقات، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٦٣ش.
- جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ١٣٩٩ق.
- الحارث بن ابی اسامة، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقیق مسعد عبدالحمید محمد السعدنی، قاهره، دارالطلانغ، بی تا.
- الحسکانی، عیدالله، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، اول، ١٤١١ق.
- الحلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی علم الرجال، بی جا، مؤسسة نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.
- السیوطی، عبدالرحمان ، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- شریعتمداری، محمد جعفر ، لب اللباب (چاپ شده در مجموعه میراث حدیث شیعہ دفتر دوم)، قم، دار الحدیث، ١٣٧٨ش.
- الصدوق، محمد بن علی ، التوحید، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٥٧ش.
- _____ ، علل الشرایع، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
- _____ ، عیون اخبار الرضاؑ، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
- _____ ، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامیة، ١٣٦٢ش.
- طبرسی، احمد، الاحتجاج، تعلیق و ملاحظات محمد باقر الخراسان، دارالنعمان، النجف الاشرف، ١٣٨٦ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن ، التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ ش.
- العاملی، السید حسن الصدر، نهاية الدراية فی شرح الوجيزة، تحقیق ماجد الغرابوی، قم، مشعر، بی تا.
- العاملی، بهاء الدین محمد بن الحسین، الوجيزة فی علم الدراية، قم، بصیرتی، ١٣٩٨ ق.
- _____ ، مشرق الشمسین، قم، بصیرتی، ١٣٩٨ق.
- العاملی، حسن بن زین الدین، متقی الجمان فی الاحادیث الصحیح و الحسنان، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٦ ق.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، منية المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٩ق.
- العیاشی محمد، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیة، ١٣٨٠ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، دار الهجره، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح سید طیب الموسوی الجزایری، بی جا، منشورات الهدی، ۱۳۷۸ق و قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالیه، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۲ق.
- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- گیلانی، ابوالقاسم معروف به میرزای قمی، القوانين المحکمه، چاپ سنگی، بی جا: بی نا، بی تا.
- المتقی الهندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس، بیروت، دار مکتبه الحیاة، بی تا.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۱۳ق.
- موسوی، شریف رضی، نهج البلاغه، تنظیم و شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۳۷۰ش.
- میلانی، علی، التحقيق فی نفی التحریف، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
- نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفي الشيعة معروف به رجال نجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- نیشابوری، عبدالله و حسین، طب الائمة، قم، شریف رضی، دوم، ۱۴۱۱ق.
- نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز تحقیقات اسلامی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی